

میراث ماندگار

خاطراتی از کیان و مدرسه

کارشده در مجله مهرنامه، شماره ۲۰، سال سوم، ویژهنامه نوروز ۱۳۹۱

هنوز دانش آموز دبیرستان نیکان بودم که با نشریه کیهان فرهنگی آشنا شدم. آن زمان مقالات «قبض و بسط تئوریک شریعت» عبدالکریم سروش منتشر می شد؛ مقالاتی که بحث انگیز شده بود و غوغایی بر آورده بود. مقالات را می خواندم، هر چند چنانکه باید مضامین آنها را در نمی یافتم، چون با فلسفه علم و معرفت شناسی جدید آشنایی خیلی اندکی داشتم. در عین حال با برخی از معلمان دبیرستان که تعلیمات دینی تدریس می کردند و مدرس جلسات «اصول عقاید» ما بودند و می کوشیدند دانش آموزان را با قرائت سنتی از دین آشنا کنند، درباره برخی از مدعیات این مقالات بحث و گفتگو می کردیم؛ چرا که ایشان با این سنخ سخنان و به کار گیری مفاهیم و روشهای فلسفی و معرفت شناسانه برای فهم دین اساسا بر سر مهر نبودند و آنها را ناموجه می انگاشتند. قدری پس از تعطیلی کیهان فرهنگی در ابتدای دهه هفتاد شمسی، ماهنامه کیان منتشر شد. به فاصله کمی پس از انتشار کیان از دبیرستان درآمدم و به دانشگاه پا نهادم و دانشجوی رشته داروسازی شدم. از نخستین شماره با کیان بودم و در هوای آن دم میزدم و تقریبا تمام بخشهای آنرا با ولع زیاد می خواندم و در انتظار شماره بعدی هفته ها را می شمردم تا هنگامیکه کیان در زمستان ۱۳۷۹ توقیف شد و از انتشار باز ماند. در نیمه راه انتشار کیان، به توصیه و پیشنهاد دوست عزیز، آرش نراقی، به همراه یکی از دوستان، مقاله ای درباره "ایمان" به قلم یکی از فیلسوفان دین معاصر ترجمه کردیم که در یکی از شماره های کیان منتشر شد. در آن روزگار به دفتر نشریه رفت و آمد داشتم و از گفتگوها و مباحث فکری و فلسفی و دین شناسانه جاری در آنجا حقیقتا بهره می بردم. در جلسات خوانش مقالات متفکران عرب نظیر محمد ارکون و گفتگو درباره آراء آنها شرکت می کردم. محمود شمس الواعظین مقالات را ترجمه می کرد و دیگران حول و حوش آن بحث می کردند؛ دوستانی چون آرش نراقی و حسین قاضیان در آن جلسات حضور داشتند. علاوه بر این، در دیگر جلساتی که در حوزه دین شناسی و روشنفکری دینی در دفتر نشریه برگزار می شد، شرکت می کردم و نکات بسیاری می آموختم. نشریه کیان از نشریات روشنفکری جدی آن روزگار بود؛ هم مولد گفتار تازه ای در عرصه روشنفکری دینی بود و هم مشی دموکراتیکی داشت و نظرات دیگر روشنفکرانی را که متعلق به این نحله نبودند؛ نظیر سید جواد طباطبایی و رامین جهانگللو، جدی می گرفت و منتشر

می کرد. در عین حال دست اندرکاران کیان مقالات عالمانه ای که در نقد برخی ایده ها و آراء عبدالکریم سروش، شخصیت محوری این نحله روشنفکری دینی، نوشته می شد با رویی گشاده منتشر می کردند.

در دهه هشتاد شمسی، با عنایت به فقدان یک نشریه روشنفکری و فلسفی جدی که به مباحث دین شناسانه نیز پردازد، بر آن شدیم تا با مجوز یکی از دوستان عزیز، فصلنامه مدرسه را منتشر کنیم. دوست عزیز، جلال توکلیان سردبیر بود و رضا خجسته نازنین دبیر تحریریه، من نیز در کنار دوستان بودم. در جلسات متعدد با یکدیگر مشورت و رایزنی می کردیم و تمام تلاش خود را بکار می بستیم تا محصولی با کیفیت خوب فراهم شود؛ در عین حال مصاحبه ها را انجام می دادیم و قلم هم می زدیم و مطالبی چند منتشر می کردیم؛ نسبت به کیفیت کل مطالب منتشره در نشریه سختگیر بودیم و حساسیت زیادی داشتیم.

علاوه بر این، بنا داشتیم سنت حسنه کیان را بسط داده، هم آثار روشنفکران دینی را منتشر کنیم، هم آثار دیگر روشنفکران و اهالی فرهنگ را؛ چنین بود که نامهای آشنایی چون عبدالکریم سروش، مصطفی ملکیان، محسن کدیور، داریوش آشوری، بابک احمدی و محمدرضا نیکفر به نیکی در کنار یکدیگر می نشستند. در عین حال تصمیم گرفتیم درباره شخصیت های معاصر فرهنگی داخلی و خارجی و موضوعات مهم پرونده هایی مستقل و در خور منتشر کنیم: سید حسین نصر، جان هیک، فضل الرحمان، محمد مجتهد شبستری از جمله چهره هایی بودند که بدانها پرداختیم و مجموعه هایی حول ایده های آنها منتشر کردیم؛ پس از چندی مدرسه نیز توقیف شد و از انتشار بازماند.

اکنون که به پس پشت می نگرم، تصدیق میکنم که انتشار نشریات موفق در حوزه علوم انسانی نظیر کیهان فرهنگی و کیان سهم زیادی در تربیت نسلی داشت که در رشته های فلسفه، کلام، عرفان، علوم سیاسی و جامعه شناسی تحصیل نمی کردند و از این طریق آشنایی مکفی با این مقولات پیدا کردند و چه بسا بر اثر این آشنایی مسیر زندگی آنها تغییر کرد و در این حوزه ها درس خواندند و کار و بار دیگری یافتند و رفته رفته علاوه بر تماشاگری قدم به عرصه بازیگری نهادند و در این وادی طبع آزمایی کردند و بخت خویش را آزمودند. باید سپاسگزار مدیران لایق و کاردان و فهیم این دو نشریه خصوصاً مصطفی رخ صفت و رضا تهرانی باشیم که بی مزد و بی منت خطر کردند و در زمانه ای پر تب و تاب در این مسیر متلاطم پا نهادند و نهالی کاشتند و آنرا آبیاری کردند. اکنون، به رغم ناملایمات روزگار و بادهای ناموافق بسیاری که می وزد، آن نهال بدل به درختی تنومند شده و نقش ماندگار خود را بر صفحه اندیشه و دفتر روشنفکری و دین پژوهی دوران ما زده است.

سر توفیق این نشریات، بر خلاف عموم نشریاتی که آن دوران در حوزه علوم انسانی منتشر می شد، این بود که «مسئله محور» بودند. جستارهایی که در کیهان فرهنگی و کیان منتشر می شد، نسبت تامی با مسائل دینی، اجتماعی و فرهنگی جاری در جامعه داشت و معطوف به صورتبندی آنها و بدست دادن راهکارهایی در جهت رفع آنها بود. مقولاتی که در آن نشریات به بحث گذاشته می شد، ناظر به تحولات معرفتی و دین شناسانه دهه های شصت و هفتاد شمسی بود و نسب از رخدادهای فرهنگی و سیاسی پس از انقلاب می برد و قویا تخته بند زمان و مکان بود؛ از اینرو شنیده می شد و کثیری از در موافقت و مخالفت با آن بر می آمدند. در روزگار کنونی نیز، برای تحقق کار فرهنگی ماندگار و مؤثر، باید در این مسیر حرکت کرد و با پیش چشم داشتن این میراث ماندگار، راه پیشینان را دنبال کرد، بدون اینکه لزوماً از ایشان دنباله روی کرد. پرداختن به مسائل و معضلات نظری و دین شناسانه و اگزستانسیل اینجا و اکنون و صورتبندی آنها و احیانا از پی حل و رفع آنها برآمدن، در این میان دست بالا را دارد؛ اینچنین است که کاوشهای روشنفکرانه کارآمد خواهد بود و راهی به دهی خواهد گشود:

ای برادر گر بر آذر می روی

زین روش بر اوج انور می روی